فهرست

[مقدمه 2](#_Toc69129018)

[ادامه روایات سوء خلق 2](#_Toc69129019)

[حکم مجموعی روایات: 3](#_Toc69129020)

[جمع‌بندی: کراهت شدیده سوء خلق 4](#_Toc69129021)

[نکات سوء خلق: 5](#_Toc69129022)

[نکته اول: آثار وضعی سوء خلق 5](#_Toc69129023)

[نکته دوم: صغیره یا کبیره بودن 5](#_Toc69129024)

[نکته سوم: احکام ثانویه سوء خلق 5](#_Toc69129025)

[حرمت: 5](#_Toc69129026)

[وجوب: 5](#_Toc69129027)

[نکته چهارم: سوء خلق‌های خاص 6](#_Toc69129028)

[نکته پنجم: تأثیر زمان و مکان بر حکم سوء خلق 6](#_Toc69129029)

[نکته ششم: سوء خلق مجازی یا غایبانه 7](#_Toc69129030)

[بحثی در فقه روابط اجتماعی 7](#_Toc69129031)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

مجموعه ادله‌ای که ممکن بود برای قول به حرمت و احتمال حرمت مورد استدلال در باب سوء خلق قرار بگیرد را در حال بررسی هستیم و بخشی از آنها را در جلسات قبل ملاحظه کردید. این روایات در باب 135 ابواب ایمان و کفر در بحار بود همین‌طور باب 69 در وسائل الشیعه که ذیل آنها روایاتی هم از مستدرک بود که ملاحظه کردید.

# ادامه روایات سوء خلق

در این زمینه روایات دیگر هم وجود دارد که از میزان الحکمه مثلاً روایتی نقل کرده است:

«سوء الخلق ذنب لایغفر»[[1]](#footnote-1)

از محجه نقل شده که مرفوعه است.

سؤال: احتمالاً عامی باشد.

جواب: بله

محجه را مراجعه نکردم. سوء الخلق ذنب لایغفر اگر سند معتبری داشت تا حدی می‌شد به آن توجه کرد اما ندارد. ازنظر دلالت هم فضای مبالغه‌ای است گناهی که بخشیده نمی‌شود. ازاین‌جهت شاید علی‌رغم اینکه بهترین روایت در ادله‌ای باشد که ذکر کردیم ولی سند ندارد و خیلی قابل حساب نیست.

سؤال: روایات مرفوعه را بالای منبر گفتن چگونه است؟

جواب: منبر درست آن است که در جمع‌بندی نهایی با جمع‌ها بگوید. منبر اجتهادی لازم است.

سؤال: روایت اول در کنز العمال هم هست.

جواب: احتمالاً از همان آورده.

روایت دیگری نقل شده که یادم نیست سندش چیست و از کجا نقل کرده. در میزان الحکمه است:

«ان العبد ... ليبلغ بسوء خلقه أسفل درك جهنم»[[2]](#footnote-2).

به خاطر سوء خلق به اسفل درکات جهنم فرومی‌افتد. سند معتبر ندارد دلالتش هم تام نیست زیرا ممکن است بگوییم سوء خلق موجب سلسله گناهانی می‌شود و انسان را به اسفل درک می‌برد که خود آن گناهی است که به اسفل درک می‌برد یا اینکه منشأ گناهان است. مثل خیلی از صفات روحی که خودش را نمی‌شود گفت حرام است ولی چون منشأ گناهان می‌شود گفت انسان را به جهنم می‌برد.

روایات دیگری هم پیدا می‌شود. در خلاف بحث حسن خلق در بحار که 90 روایت بود در سوء خلق حدود 12 روایت است که اگر جمع می‌کرد شاید به 40 یا 50 تا می‌رسید. کمی رهزن هم هست. ابواب را که کسی ملاحظه می‌کند فکر می‌کند سوء خلق روایات کم‌تری دارد. این‌قدر فاصله ندارد. روایات سوء خلق هم اگر جمع می‌شد شاید به چهل پنجاه می‌رسید.

## حکم مجموعی روایات:

تا اینجا این روایات جداجدا خیلی دال بر حرمت نبود. بله ممکن است کسی بگوید جمع این‌ها را اگر کسی ملاحظه کند می‌رسد به اینکه حرمتی در کار است. منتهی این استدلال درستی نیست. تجمیع را درجاهایی قبول داریم ولی با شرایطی. اینجا که جداجدا هرکدام را که بحث می‌کنیم می‌بینیم حرمتی در کار نیست. اینکه بگوییم وقتی جمع شد به حرمت می‌رسد بعید است. تجمیعش این است که کراهت شدیده دارد. بله نهایت کراهت را در تجمیع انسان در سوء خلق می‌بیند. جداجدا نیز نیاز به بررسی سندی ندارد. مجموعه حدود 40 روایت در سوء خلق حاکی از کراهت شدیده است. این اولاً.

ثانیاً ممکن است بگوییم حتی اگر ظاهر این روایات یا برخی از اینها یا در حال تجمیع حرمت هم باشد، شواهدی وجود دارد که اینجا حرمت مطلقه برای سوء خلق نیست. این فراتر از متن است و متوسل به قرائن خارجی می‌شویم که متن را تفسیر کنیم. فرض کنیم ذنب لایغفر در روایت معتبر بود. یا برخی از روایات دیگر مثل «إِنَ‏ سُوءَ الْخُلُقِ‏ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ‏ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»[[3]](#footnote-3) از آن استظهار حرمت شد. هکذا قصه توبه. اگر گفتیم از اینها در ظاهر استعمال آنها اراده حرمت وجود دارد ممکن است کسی تردید فرامتنی در اینجا داشته باشد و آن تردید ناشی از این نکته است که قول به حرمت سوء خلق بماهوهو و علی اطلاقه خلاف ارتکاز متشرعه و مذاق شرع و واقعیت‌هایی است که ما از شرع می­فهمیم. زیرا سوء خلق انواع و اقسامی دارد. اینکه رسید به رفیقش حالا اخمی کرد می‌گوید این بداخلاقی کرد ولی مذاق شرع نمی‌پذیرد که به‌مجرداینکه یک اخمی کرد کار گناه انجام داد. کار ناپسندی انجام داد و مکروهی را انجام داد. بله بعضی مراتبش ممکن است و تشخیص اینها خیلی واضح نیست. اینکه مطلق مراتب سوء خلق بخواهد محکوم به حرمت باشد از مراتب خفیفه تا مراتب متوسطه و شدیده این با آن چیزی که ما از شرع می‌فهمیم حال یا ارتکاز متشرعه یا مذاق شرع سازگار نیست. این همان مذاق و ارتکاز است که خیلی جاها معنای کل متن را تغییر می‌دهد. اینکه بگوییم سوء خلق بماهوهو نه سوء خلقی که ضمائمی دارد، مطلقاً در همه روابط اجتماعی حرام است و موجب عذاب اخروی می‌شود، این بعید است. ابتدا به ذهن انسان می‌آید و اوائلی که وارد بحث شدیم می‌گفتیم حسن خلق مستحب است و سوء خلق بعید نیست بگوییم حرام است ولی بعد که دقت کنیم طیف مصادیق سوء خلق را تقریباً انسان مطمئن است وقتی به‌جاهایی برسیم تقریباً نمی‌شود گفت سوء خلق آنجا نمی‌شود گفت حرام است. این شبیه چیزی است که آقای خویی بعضی جاها پیاده می‌کند. مثلاً در نظره ثانیه نمی‌شود مطلقش را پذیرفت و حد و حدود واضحی ندارد و جاهایی است که مرز سوء خلق و بقیه واضح نیست. بعضی جاها که واضح است انسان تقریباً مطمئن است که حرام نیست. مطلق ایذاء را نمی‌شود گفت حرام است. اینکه من به یک نحوی بنشینم ممکن است کسی ناراحت شود. نمی‌شود گفت این هم حرام است چون دیگری از نحوه نشستن من ناراحت می‌شود. آن‌وقت مطلق ایذاء از حرمت ساقط می‌شود.

## جمع‌بندی: کراهت شدیده سوء خلق

بنابراین تا اینجا در برابر ادله‌ای که برای قول به حرمت سوء خلق قابل استشهاد و استدلال بود چند مطلب را به‌عنوان مناقشه عرض کردیم. یکی اینکه تک تک اینها که بررسی می‌کنیم امکان استفاده حرمت از اینها نیست یا اشکال سندی یا دلالی یا هر دو دارد. جمعش هم جمعی نیست که انسان را به اطمینان برساند این مناقشه اول بود

مناقشه دوم این است که علی فرض اینکه بعضی از اینها ظاهر اولیه‌شان حرمت باشد و افاده حرمت کند قرینه لبیه خارجیه دارد که نمی‌گذارد باطلاقها پذیرفته شود. بگوییم اینها علی وجه الاطلاق مفید حرمت است. این دو اشکال کلی ما به مجموعه این روایات است.

حال اگر اشکال دوم را بپذیریم باید به این نکته توجه کنیم که اطلاق اینها در حرمت سوء خلق را برفرض اینکه بگوییم دلالت می‌کند را نمی‌پذیریم. چه چیز را می‌پذیریم؟ اینکه بگوییم قدر متیقنش حرام است. ولی نمی‌شود گفت قدر متیقنش سوء خلق بماهوهو است. شاید سوء خلق به‌ضمیمه چیزهای دیگر باشد. این هم احتمالی است که اینجا مطرح است. ازاین‌جهت است که جمع‌بندی ما تا اینجا این است که سوء خلق بماهوهو را نتوانستیم حرمتش را استفاده کنیم البته کراهتش خیلی شدیده است.

ظاهراً از اقوالی که بوده برایم فرستاده شده ولی نتوانستم پیدا کنم

سؤال: بعضی کراهت را تصریح کرده بودند بعضی مثل مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده که خیلی حرام‌ها را لیست کرده سوء خلق را هم گفته اما صاحب جواهر در نقد ایشان می‌گوید قطعاً بعضی از چیزهایی که ایشان می‌گوید حرام نیست منتهی وجه مشترک همه آنها این است که مطلقاً قصد فقهی جدی نداشته و احیاناً با استناد به یک روایت چیزی گفته‌اند و مرور کرده‌اند.

جواب: بله.

بنابراین حرمت اینجا نیست. علی فرض وجود حرمت، حرمت به‌عنوان گناه کبیره قطعاً نیست. گناه صغیره می‌شود.

سؤال: قاعده‌ای باید بحث شود که عواملی که موجب گناه می‌شوند مثل سوء خلق آیا حدی از حرمت را ندارد؟

جواب: جایی بحث نشده ولی به شکلی اشاره‌ای ضمنی مطرح کردیم که ملازمه قطعی ندارد به‌خصوص وقتی امور درونی و جوانحی دارد. در امور رفتاری مقداری آن احتمال ملازمه بیشتر است ولی بازهم نه ملازمه‌ای در کار نیست.

سؤال: خیلی جاها سوء خلق نقش کمتری دارد

جواب: همه اینها در فرض اختیاریت است. وقتی اختیاری نباشد در حد متعارف عرفی

سؤال: مثل حسد که اختیار کمرنگی دارد.

جواب: ممکن است بگوییم همین‌که اختیار کمرنگ است موجب شده است بگویند کراهت شدیده

# نکات سوء خلق:

## نکته اول: آثار وضعی سوء خلق

اینکه آثاری که برای سوء خلق گفته شد خیلی از آنها مال سوء خلق اختیاری نیست بلکه سوء خلق غیر اختیاری هم آثار وضعی تکوینی‌اش را هم دارد و همین شاهدی می‌شود که از اینها نمی‌شود استفاده حرمت کرد. شاید شاهدی بشود که استفاده کراهت هم نشود. اگر هم حرمتی در کار باشد حرمت کبیره‌ای که نیست. صغیره‌ای می‌شود که اگر اصرار داشته باشد مبدل به کبیره می‌شود

سؤال: امام جماعت بداخلاق هم باشد نماز پشت سرش اشکال ندارد.

جواب: لااقل انسان دلش نمی‌آید پشت سرش نماز بخواند. از آثار دنیوی‌اش است.

در تکمیل این بحث چند مطلب وجود دارد که فهرست‌وار عرض کنیم.

## نکته دوم: صغیره یا کبیره بودن

یکی همین صغیره و کبیره بودن است که اشاره شد.

## نکته سوم: احکام ثانویه سوء خلق

### حرمت:

دیگری اینکه با عناوین ثانویه و ضمایم سوء خلق می‌تواند احکام دیگری پیدا کند. بماهو کراهت شدیده دارد همان‌طور که حسن خلق بماهو استحباب اکید داشت. اما سوء خلق مثل حسن خلق با ضمایم می‌تواند احکام ثانوی پیدا کند. جاهایی حرام می‌شود که شکل طبیعی هم دارد و خیلی حالت ثانوی استثنائی نیست. و آن، جایی است که سوء خلق مصداق استهزاء محرم و استخفاف مؤمن و ایذاء محرم باشد. گاهی خود همین عمل عناوین دیگری برایش منطبق است نه اینکه مقدمه چیز دیگر شده بلکه خودش مصداق ایذاء و استخفاف و استهزاء محرم است.

حالت دیگر اینکه مقدمه یک حرام شود و عنوان مقدمیت پیدا می‌کند و اگر مقدمه حرام حرام باشد این هم حرام می‌شود لااقل جاهایی حالت تولیدی پیدا می‌کند و حرام می‌شود.

بنابراین از این قبیل عناوین می‌تواند عارض سوء خلق شود و حرام شود.

### وجوب:

کما اینکه سوء خلق با عناوینی ممکن است واجب شود. آنجایی که با سوء خلقی جلوی حرامی را می‌گیرد. نهی از منکری انجام می‌شود. کما اینکه به‌طور خاص در روایات نهی از منکر داشتیم بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّة یعنی با چهره عبوس و خشن برخورد بکن. این یکی از مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر است. این عنوان دیگری است که مترتب می‌شود و به‌طور خاص هم در نهی از منکر دلیل دارد. بوجوه مکفهره باید نهی از منکر کرد حتی جایی که با زبان و دست نمی‌تواند نهی از منکر کند. حتی در نهی از منکر گفتیم این مصداق نهی از منکر هم نیست و مشمول احتمال تأثیر و اینها نیست می‌داند این گناه با این زائل نمی‌شود ولی می‌گوید مرز خودت را جدا کن و عبوس کن که معلوم شود تو این را نمی‌پسندی ولو اینکه او ترتیب اثر نمی‌دهد. این احتمال راهم دادیم و بعید هم نمی‌دانستیم.

مواجهه با چهره عبوس و وجوه مکفهره هم‌مرتبه‌ای از مراتب نهی از منکر است و ازاین‌جهت با شرایطش واجب می‌شود و هم فراتر از این تکلیف نفسی است و با قطع‌نظر از شرایط تأثیر در نهی از منکر وجوب دارد. لذا گاهی واجب می‌شود. همان‌طور که گاهی هم هست که کراهت مؤکدش با عناوین دیگر تأکید بیشتر پیدا می‌کند. **﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى \* أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى‏﴾**[[4]](#footnote-4) اینکه فقیری یا نابینایی را عبوس کند کراهت ذاتی سوء خلق که یکی از آنها هم عبوس کردن و اخم کردن است تأکید پیدا می‌کند.

بنابراین ممکن است عناوین دیگری آن را مستحب کند. با عناوین دیگر می‌تواند احکام دیگر پیدا کند. این هم یک بحث است.

## نکته چهارم: سوء خلق‌های خاص

بحث دیگر هم در ذیل سوء خلق این است که آنچه آنجا گفتیم سوء خلق با دیگران با دیگران بود اما سوء خلق‌های خاصی داریم که ممکن است احکام متفاوتی داشته باشد. ممکن است **﴿فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما﴾**[[5]](#footnote-5) اینها مصادیقی از سوء خلق باشند و حرام باشند. یا مثلاً سوء خلق با اهل خانه ممکن است کسی طبق بعضی روایات بگوید حرام است. این هم یک بحث است که ممکن است کسی بگوید. علی‌رغم اینکه ما تمایلی به این در جلسات قبل داشتیم ولی در همین موارد هم این شبهه وجود دارد. یعنی اینکه مثلاً با پدر و مادر مطلق سوء خلق حرام است کمی بعید است. لذا **﴿فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما﴾** قابل‌بررسی دقیق‌تری است. گاهی گفتگو با پدر است و اخمی می‌کند. مذاق نمی‌پذیرد که بگوییم این حرام مرتکب شد. خیلی بد است و آثار بدی دارد ولی بعید است که حرام باشد و اطلاق را نمی‌شود پذیرفت.

سؤال: شاید مرز حرمت در اینها نزدیک‌تر باشد.

جواب: بله. بعید نیست در اینجا مراتب پایین‌تری از آن حرام باشد. چون بحث نشده در هاله‌ای از ابهام است. منتهی در مواردی مثل پدر و مادر و امثال این یا اینکه مطلقاً حرام است یا دایره حرمت بیشتری دارد. بیشتر دومی اقرب به ذهن است.

## نکته پنجم: تأثیر زمان و مکان بر حکم سوء خلق

مطلب دیگری هم گفته شود و آن اینکه حسن خلق به‌عنوان امر مستحب مؤکد و سوء خلق به‌عنوان مکروه مؤکد به مناسبت‌های زمانی و مکانی هم می‌تواند اشتداد و تضعیف و آثار متفاوتی پیدا کند. در خطبه شعبانیه در آخرین جمعه شعبان حضرت رسول که درباره روزه فرمودند فرازی از آن این است که کسی که در این ماه حسن خلق داشته باشد جواز صراطش سریع‌تر می‌شود تعبیری شبیه این است. نشان می‌دهد حسن خلق با مناسبت‌های زمانی می‌تواند آثاری فراتر از متعارف پیدا کند. همان‌طور که در ارتباط با مخاطبان هم فرق می‌کند. ازاین‌جهت است که ما در عوامل مضعف و مقوی گناه که حدود 30 تا برشمردیم گفته‌ایم مناسبت‌های زمانی و مکانی و مخاطب‌های خاص می‌تواند موجب اشتداد و تضعف و تفاوت درجات ثواب و عقاب بر اعمال شود و این در حسن و سوء خلق هم مصداق دارد. علاوه بر قواعد عامه‌ای که گفته‌ایم به‌طور خاص هم در روایات وجود دارد ازجمله در خصوص ماه رمضان که به حسن خلق تأکید بیشتر شده و آثار بیشتری بر آن مترتب است.

## نکته ششم: سوء خلق مجازی یا غایبانه

نکته دیگر اینکه حسن و سوء خلقی که اینجا احکامی برایش ذکر شد و هم به عناوین ثانویه گفته شد احکام الزامی می‌تواند پیدا کند و هم با موقعیت‌های مختلفی که حدود سی تا از آن‌ها را برشمردیم می‌تواند تأکید و تضاعف پیدا کند با حفظ همه این بحث‌ها حسن و سوء خلق همیشه هم حالت حضوری ندارد گاهی ممکن است در غیاب باشد یا از طریق چیزهای مجازی باشد. اینها هم می‌تواند مصداقی برای حسن و سوء خلق باشد. غالباً انسان تصورش این است که امری است که در حضور متحقق می‌شود اما این درست نیست و در غیاب هم می‌شود. اما درجاهایی که با ابزارهایی ارتباط برقرار می‌شود یا با ابزارهای مخابراتی یا پیشرفته‌ترش در فضای مجازی و امثال آن هست.

سؤال: بدون وسائل ارتباطی هم ممکن است مصداق پیدا کند.

جواب: بله مثلاً پشت سرش حرف می‌زند ممکن است بگوییم نوعی بداخلاقی نسبت به اوست. ممکن است مصداق پیدا کند اما مقداری صدقش کم و سخت است اما این‌طور نیست بی مصداق باشد ولی کمتر است. اما در فضاهایی که ارتباط برقرار می‌شود مخصوصاً اگر زنده باشد دیگر نه. سوء خلق غیابی مثل‌اینکه به عکسش توهینی بکند ضمن اینکه توهین است ممکن است سوء خلق هم صدق کند. بنابراین همه این حالات غیابی خصوصاً اگر ارتباطی باشد چه آنلاین و چه آفلاین سوء خلق صدق می‌کند. این هم در این جهت.

بحثی هم سابق در حسن خلق داشتیم که مهم بود و آن حسن خلق در جنس مخالف بود. چون در حسن خلق بحث کردیم تکلیفش در این‌طرف هم روشن می‌شود و گفتنش خیلی ضرورتی ندارد.

# بحثی در فقه روابط اجتماعی

تاکنون در بحث‌های فقه روابط اجتماعی بعد بیان مقدمات یک مبحث حسن و سوءظن را بحث کردیم و یکی هم مبحث حب و بغض بود که ضمنش اخوت و کرامت را هم گفتیم. احتمالاً کرامت را باید با اکرام جمع کنیم و عنوان سومی قرار دهیم که واردش نمی‌شوم. یکی هم حسن و سوء خلق است. درواقع حسن و سوءظن به دیگران یک محور بود محور دیگر حب و بغض بود و احتمالاً محور سوم را بعد حب و بغض بشود محور اکرام و اخوت و اینها قرارداد و یکی هم عنوان حسن و سوء خلق در روابط اجتماعی بود. این سه محور یا چهار محوری است که تاکنون محل بحث قراردادیم.

گفتگویی هم خارج جلسه مستقیم یا غیرمستقیم با دوستان داشتیم. این بود که ما چند مبحث اساسی در این سلسله مباحث پشت سر گذاشتیم و باید در جلد مستقل قرار دهیم. محور بحث هم این است که افعال غیر جوارحی یا به‌عبارت‌دیگر در افعال درونی و جوانحی چه حکمی دارد. افعال جوانحی می‌تواند متعلق احکام خمسه شود یا نه؟ می‌تواند متعلق احکام الزامی شود یا نه؟ سوم اینکه می‌تواند رابطه‌ای با احکام وضعی فقهی پیدا کند یا نه؟ چهارم اینکه می‌تواند منشأ حدود و تعزیرات و امثال اینها شود؟ و احیاناً چیزهای دیگر که با گفتگویی که با دوستان ردوبدل شد این بود که ما جلد غنی داشته باشیم که نه‌فقط مقدمه‌ای بر فقه روابط اجتماعی باشد بلکه مقدمه‌ای بر مجموعه‌ای از ابواب فقهی جدید شود. هم روابط اجتماعی بخشی از این متأثر است. فقه عقاید کلاً از این متأثر است. فقه علم و دانش کلاً از این متصور است. فقه صفات و روحیات در آن قرار می‌گیرد و همین‌طور بخشی از این انگیزه‌ها و کشش‌ها و گرایش‌ها و امثال اینها. نیات و خطورات در این قرار می‌گیرد. قرار شد به‌عنوان یک جلد تلقی شود و پایه‌ای برای ابوابی از فقه که بعضی کاملاً بر آن مبتنی است و بعضی ضمناً نیاز به بحث دارد و مبنایش کیفیات نفسانیه ای است که در فلسفه گفته شده و افعال النفس. کیفیات النفسانیه و افعال النفس دومحوری است که در این بحث ریشه‌ای و کلان موردتوجه قرار می‌گیرد. سؤال هم همین چهار پنج تاست. آیا افعال النفس و کیفیات النفسانیه می‌تواند متعلق تکلیفی بشود یا نه؟ ثانیاً می‌تواند متعلق حکم تکلیفی الزامی شود یا نه؟ ثالثاً آیا می‌تواند مرتبط با احکام وضعی شود؟ رابعاً آیا می‌تواند مبنای احکامی مثل حدود و تعزیرات شود یا نه؟ و احیاناً بعضی سؤالات دیگری که می‌شود به این اضافه کرد. این کار جامعی است که هم‌پایه ابواب فقهی است و هم مسائل مهمی در ابواب موجود فقهی است و جای بحث کاملی دارد. منتهی ما اساس و پایه‌های پاسخ به این سؤالات را در این سال‌ها ریخته‌ایم. مخصوصاً امسال. باید تنقیح شود و به‌صورت جلد قطور منظم و منقح ارائه شود و کار خوبی است.

1. . [كنز العمال، المتقي الهندي، ج3، ص443.](http://lib.efatwa.ir/43321/3/443/%D8%B0%D9%86%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [كنز العمال، المتقي الهندي، ج3، ص5.](http://lib.efatwa.ir/43321/3/5/%D8%A3%D8%B3%D9%81%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/70/296/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره عبس، آیه 1 و 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره اسراء، آیه 23. [↑](#footnote-ref-5)